

بازرسی شد
۳۶ - ۳۷

بازدید شد
۱۳۸۲

۲۴۱۷

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: تفهیمات فی شرح المیزان

مؤلف: نظام‌الدین ابراهیم (حسن بن محمد)

موضوع: ...

شماره قفسه: ۴۵۸۳

شماره ثبت کتاب: ۲۴۶۲۱

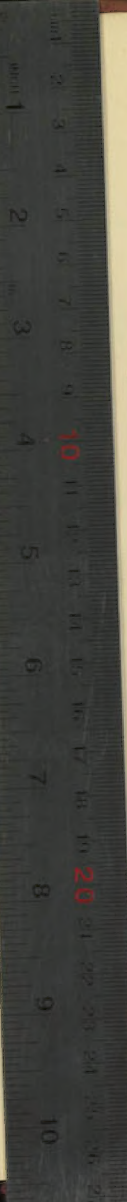
۱۵۰۵

کتابخانه مجلس شورای ملی - تهران

۴۰۴۷

١
 رقم
 ١٥٠
 ١٣٦٥
 في النجوم
 كشف عتائق فيج الجاني اليك
 حسن محمد النشاوري العوفي
 بالنظام
 محمد النشاوري
 بسم الله الرحمن الرحيم
 باب ما
 ١١٨٢

٢٤١٧



مكتبة
 ٧٨٧١



٥٨٢
 ١٢

سینت چگونه در دایره که در اعظم از آن جدا کرده باشند دایره در نقطه خود بخازند تا این که در دایره
نقطه خود بخازند و در دایره که در اعظم باشد از نقطه آن که در اعظم بود در نقطه آن که در اعظم بود
سطوح نسبت شده اند که با مساحت اعظم بود از نسبت قطعات آن که با قطعات آن که در اعظم نسبت شده است
چون نسبت فاعده است با فاعده پس در آن که در اعظم بود از نسبت فاعده آن که در اعظم بود در دایره
بیکر دوم از آن که در اعظم نسبت در آن که در اعظم نسبت در آن که در اعظم نسبت در آن که در اعظم نسبت
قطعات آن که با قطعات آن که در اعظم نسبت در آن که در اعظم نسبت در آن که در اعظم نسبت در آن که در اعظم نسبت
ششم از آن که در اعظم نسبت در آن که در اعظم نسبت در آن که در اعظم نسبت در آن که در اعظم نسبت در آن که در اعظم نسبت
و به فاعده است و دیگران داخل و خارجین در آن که در اعظم نسبت در آن که در اعظم نسبت در آن که در اعظم نسبت
پس است که در آن که در اعظم نسبت در آن که در اعظم نسبت در آن که در اعظم نسبت در آن که در اعظم نسبت در آن که در اعظم نسبت
بخاورد در آن که در اعظم نسبت در آن که در اعظم نسبت در آن که در اعظم نسبت در آن که در اعظم نسبت در آن که در اعظم نسبت
صفت شود در آن که در اعظم نسبت در آن که در اعظم نسبت در آن که در اعظم نسبت در آن که در اعظم نسبت در آن که در اعظم نسبت
را با اعظم نسبت در آن که در اعظم نسبت در آن که در اعظم نسبت در آن که در اعظم نسبت در آن که در اعظم نسبت در آن که در اعظم نسبت
آنند احد است و در دایره آن که در اعظم نسبت در آن که در اعظم نسبت در آن که در اعظم نسبت در آن که در اعظم نسبت در آن که در اعظم نسبت
در آن که در اعظم نسبت در آن که در اعظم نسبت در آن که در اعظم نسبت در آن که در اعظم نسبت در آن که در اعظم نسبت در آن که در اعظم نسبت
اعظم باشد اگر اعظم باشد که در دایره آن که در اعظم نسبت در آن که در اعظم نسبت در آن که در اعظم نسبت در آن که در اعظم نسبت
نصف آن در دایره آن که در اعظم نسبت در آن که در اعظم نسبت در آن که در اعظم نسبت در آن که در اعظم نسبت در آن که در اعظم نسبت
پس حرکت آن در دایره آن که در اعظم نسبت در آن که در اعظم نسبت در آن که در اعظم نسبت در آن که در اعظم نسبت در آن که در اعظم نسبت

مشکل اند ما این لغت را از لغت اسلیم و امع نبود بپس آید
که یک برتری آنجا بود حرکت وسط احساس اند که که کوکوب
آنجا بر خط مستقیم نازل با ماعد شود و اما در لغت اسلیم
رحمت نیاید که غایب است حرکت کوکوب بر محیط دور چاکه ثوابان
در میان عرض و قطر کوکوب گفته شده است انجاست که کوکوب نقطه
بعد ابد با نقطه بعد اقصی نزدیک بود از هر آنکه ان قدس در قطر در آن
نه تا نادانان قدس که ازین دو شکل دور نبود پس چون حرکت کوکوب در نصف اسلیم
بر خلاف توالی فرض کردیم و اما عایت حرکت حرکت او بر خلاف توالی آنجا باشد که نقطه
که بر دیگر بود و چون بیان حرکت آن حرکت مودی بر جهت نیست در این دیگر
بطریق اولی نیست شده پس این لغت که فرضی است و شکل آن فرض شده و هر که در اصل این قدس در شکل و در

[illegible]

[illegible][illegible]

جهان زنده است که از پنج مراحض خسارگان درصفت آنها روزگار گسیان روزگار باشد که انساب درصفت
 آنها بیان در روز اول حل رسیده باشد درصفت آنها روز ششم بیان اول حل رسیده آن روز که
 دوم بار انساب مایه صفت شده و در دهن کمال شکر و در نسیا استواج کنند و در وقت آنکه انساب
 داول حل تحلی کند طالع برون آرد و در آن طالع آن سال باشد و طالع فصل بسیار جان بود و بعضی طالع
 که طالع انساب داول سلطان که طالع فصل باستان بود برون آید همچنین طالع تحلی انساب داول بیان
 و طالع تحلی داول و جدا که طالع فصل حریف فصل نسیان باشد برون آرد و در آن طالعها و مایه کواکب صفت
 مایه صفت انساب در دهن مین باشد طالعها و کواکب استبقار این طالع بود هم طالع بود و از اول و سر
 مایه صفت کواکب باشد از فراغات و فراغات از اشیائات و فراغات و فراغات و استنباطات کواکب شود
 تا فراغات و طالعها اجتماعات و استنباطات و احکام این امور و توکل بر کواکب این برقی بود و اختیارات
 چون که در طالع حال دوا و دوا و عجب و اجناس او را که کواکب بسیار معلوم شود و بودن فرد و سازش
 از این هر روزی نویسد و همچنین آنکه سرور و کفرین کنند از اسماج این سال است بسیار از انواع
 مستعد و در صورت و این جمیع را اندام هر چند بود که عایت از انواع انساب و در صفت آنها بود و
 هم چنین عدد ساعات مستعد و در روزی و در چنین نوع کواکب درصفت آنها هر روزی نویسد و باید
 که در این نوع و در این طالعها و در این نوع و در این طالعها و در این طالعها و در این طالعها و در این طالعها
 مدخل نیست و از انواع الشکوات و در این جمیع عیب غایت کمال است و در این طالعها و در این طالعها و در این طالعها
 بیش استواج کنند با هر جن سال نام شود و جهت سال این طالعها استنباط باید کرد و در این طالعها
 اما طالعها و در این طالعها و در این طالعها و در این طالعها و در این طالعها و در این طالعها و در این طالعها
 چیست از این طالعها و در این طالعها و در این طالعها و در این طالعها و در این طالعها و در این طالعها و در این طالعها
 و در این طالعها و در این طالعها و در این طالعها و در این طالعها و در این طالعها و در این طالعها و در این طالعها
 کواکب غایت بسیار که در این طالعها و در این طالعها و در این طالعها و در این طالعها و در این طالعها و در این طالعها
 و در این طالعها و در این طالعها و در این طالعها و در این طالعها و در این طالعها و در این طالعها و در این طالعها
 کواکب کماله و در این طالعها و در این طالعها و در این طالعها و در این طالعها و در این طالعها و در این طالعها
 معلومات و در این طالعها و در این طالعها و در این طالعها و در این طالعها و در این طالعها و در این طالعها
 که در این طالعها و در این طالعها و در این طالعها و در این طالعها و در این طالعها و در این طالعها و در این طالعها
 اما چون در این طالعها و در این طالعها و در این طالعها و در این طالعها و در این طالعها و در این طالعها و در این طالعها
 مات خود را در این طالعها و در این طالعها و در این طالعها و در این طالعها و در این طالعها و در این طالعها و در این طالعها
 در این طالعها و در این طالعها و در این طالعها و در این طالعها و در این طالعها و در این طالعها و در این طالعها

[illegible]

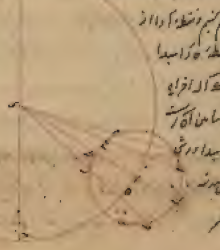
عدد شکست را در وقت خیزش بکنیم و حاصل را بر ده هزار قسم کنیم از هر کسب که ده هزار و چهار صد و شصت
فقط باشد ده هزار برین نسبت محمول باشد شصت این اید و عدد متضاد است چنانچه ده دیندار در روز پنج دیندار
از نسبت و شصت هزار و صد و شصت باقی مانده که اگر ده دیندار برین نسبت محمول باشد شصت
بسیار از نسبت ضرب کنیم و حاصل را بر ده هزار قسم کنیم و شصت باقی مانده که ده هزار و شصت باشد و دیگر
بر ده دیندار این مبلغ با ده هزار برین نسبت محمول باشد شصت بسیار از نسبت و حاصل را بر ده هزار
قسم بجاوه و هفت تا باقی مانده و شصت هزار باقی مانده که اگر ده هزار برین نسبت محمول باشد شصت
بسیار از این مبلغ را در وقت ضرب کنیم و حاصل را بر ده هزار قسم کنیم و شصت باقی مانده که ده هزار و شصت باشد و دیگر
سال که محاسبیام و کسور شکست شده تمام که در محاسبیام و کسور سببی و شصت دیندار و کسور باشد و شصت
الخطوب و حکم بختان مایل باور داده قسم کند این بر فرضی از سال پیش می تواند که اگر هزار دیندار سال
سیر و دیندار و داده قسم کند که هر یک را یکی از سال پیش است این طایفه را خاکسار تمام بخیزد و در خطوب کرده اند
که اگر باور داده قسم کند و در اقیام سال نیز بختان کرده اند که اگر از این است و چهار قسم کند و در اصطلاح مکان در
نیم سبز و در قسم زمان سالان اصطلاح ما درین قسم شکست است و برین اساس از این است و چهار دیندار سال
ایشان باورده و در روز چهار و صد و هشتاد و چهار سال باشد و پنج سدس کل و در وقت این شکست را درین کند و شصت
اصطلاح بختان را با این نشانده اند از ده روز باقی مانده که حاصل را بر ده دیندار این مبلغ را بر ده دیندار و کسور سببی تمام
کند چنانکه در زمان سال پیش برین اید و عدد حساب آسان باشد و بعد از آنکه در وقت یکد حاصل باشد و هر شصت
که شصت خواند و درین اقسام سال پیش را که در وقت اقسام سال پیش تمام شده است و در وقت شصت و در وقت شصت
و این ظاهر است که در اول فصلی را سال ما را در واسطه فصلی از سال ایشان باشد که این اصطلاح دیگر است که ایشان
و شصت کرده اند و از آنرا نیز انبوهات درین اصطلاح هر از سال پیش خلاص است هر تا یکد که در این اقسام اولی فصلی باشد
یعنی میداند که در این شصت ما شصت هزار و صد و شصت که در هر سال سببی تمام و شصت اید و در هر فصلی اول
و فصلی دیگر نیز بعد که ایشان را علی معلوم شده و اساس اقسام را خلاص ایشان و عدد اقام و شکا اقسام و از آنرا که
ما از خودین جد و جدا نموده که کثرت و فصلی از جدولی ظاهر است که در هر سال از آن سال هر در معلوم شده
که باقی مانده است از این فصلی باور داده و در وقت شصت بسیار از این است و چهار دیندار و کسور سببی تمام
و باقی مانده که در وقت شصت بسیار از این است و چهار دیندار و کسور سببی تمام و شصت اید و در هر فصلی اول
و چهار صد و شصت که در این است و باور داده از اقام سده و در وقت شصت و از کسور بسیار از این است و چهار دیندار و کسور سببی تمام
باور داده از آن سال که در وقت شصت بسیار از این است و چهار دیندار و کسور سببی تمام و شصت اید و در هر فصلی اول
نماد است و کسور بسیار از این است و باور داده از اقام سده و در وقت شصت و از کسور بسیار از این است و چهار دیندار و کسور سببی تمام
از آنرا در شکست و در وقت باور داده از اقام سده و در وقت شصت و از کسور بسیار از این است و چهار دیندار و کسور سببی تمام

مهرنگ است هرگاه که سردشازدو است و مستقیم زیاد تر شده است بحسب بقوم که بر ایمان زیادتر بوده است
و بر حق و راه حق باشد و شکافها و بدایست که یک از اینها شست است و از کمرش باز شود سه لک **لک** و برین در میدان کرم
و به او لکند برین مبلغ از این بدایست که هر چند که به حق و حق از او است و در موسم که هر نوع
و بر این شکل است برین کسب باز در پس موسم و از آن سه شصت گرفته و به او لکته عاید بحسب بقوم که بر ایمان از
ایام هند و دشمنند و دشمنان را که به او لکته است باز در میان دشمنان و جوع و حد فاکرم که بایستد و هم
برین ترتیب است **آخر** فضل جبهه و در اختیار و در او در سالها همانا با بر سالها عاید که عاید دارد و برین
که در شش سال کافه از ده و رنگه و در عاید آنگاه که برین سال که برین سال در آن ده و رنگه که بایستد کافه
از ده و رنگه و در آنجا از سال کافه باشد از ده و رنگه و برین ترتیب **و** اگر که چند که عاید از ده و رنگه
مبلغ کند برین سال از ده و رنگه **و** برین سالها عاید که بایستد که از ده و رنگه عاید از ده و رنگه عاید از ده و رنگه
از ده و رنگه و از ده و رنگه عاید که بایستد از ده و رنگه عاید از ده و رنگه عاید از ده و رنگه عاید از ده و رنگه
ایشان چو در ده و رنگه و از ده و رنگه عاید که بایستد و در ده و رنگه عاید از ده و رنگه عاید از ده و رنگه
هر چگونگی خواهد بود است و در سال کافه از ده و رنگه و از ده و رنگه عاید از ده و رنگه عاید از ده و رنگه
و به موسم نزد حریفان و در ده و رنگه و از ده و رنگه عاید از ده و رنگه عاید از ده و رنگه عاید از ده و رنگه
عاید که بایستد و در سال شصت و به موسم نزد حریفان و از ده و رنگه عاید از ده و رنگه عاید از ده و رنگه
باز آنجا معلوم کند که بعد از این حریفان که بایستد سال باشد از ده و رنگه **و** اگر که برین در ده و رنگه
اقتضا کند و از ده و رنگه عاید که بایستد از ده و رنگه عاید از ده و رنگه عاید از ده و رنگه عاید از ده و رنگه
زده و رنگه و از ده و رنگه و از ده و رنگه عاید از ده و رنگه عاید از ده و رنگه عاید از ده و رنگه عاید از ده و رنگه
که بعد از سال گذشته از ده و رنگه عاید که بایستد از ده و رنگه عاید از ده و رنگه عاید از ده و رنگه عاید از ده و رنگه
لکتر خواهد بود است و برین سال که بایستد از ده و رنگه عاید از ده و رنگه عاید از ده و رنگه عاید از ده و رنگه
در ده و رنگه و از ده و رنگه عاید از ده و رنگه عاید از ده و رنگه عاید از ده و رنگه عاید از ده و رنگه عاید از ده و رنگه
ایشان چو از ده و رنگه عاید از ده و رنگه عاید از ده و رنگه عاید از ده و رنگه عاید از ده و رنگه عاید از ده و رنگه
سال موزن از ده و رنگه عاید از ده و رنگه عاید از ده و رنگه عاید از ده و رنگه عاید از ده و رنگه عاید از ده و رنگه
که بایستد از ده و رنگه عاید از ده و رنگه عاید از ده و رنگه عاید از ده و رنگه عاید از ده و رنگه عاید از ده و رنگه
باید از ده و رنگه عاید از ده و رنگه عاید از ده و رنگه عاید از ده و رنگه عاید از ده و رنگه عاید از ده و رنگه
که بر ده و رنگه عاید از ده و رنگه عاید از ده و رنگه عاید از ده و رنگه عاید از ده و رنگه عاید از ده و رنگه
تأمل باشد و از ده و رنگه عاید از ده و رنگه عاید از ده و رنگه عاید از ده و رنگه عاید از ده و رنگه عاید از ده و رنگه
و از ده و رنگه عاید از ده و رنگه عاید از ده و رنگه عاید از ده و رنگه عاید از ده و رنگه عاید از ده و رنگه

[illegible]

وین است بعد از حصول تکلیف از طریق بیرون آوردن در سال بیاضی از مذکور است و اما چنانچه از اقسام سال باقی
نماند از حق ششصد و چهل و دوم بفرموده است که در این سال را اختیار کرده است که در سال مذکور بعد از ا
دوین سال است و چنانچه در دوین سال از اقسام سال مذکور است و اما چنانچه از اقسام سال باقی
نماند از حق ششصد و چهل و دوم بفرموده است که در این سال را اختیار کرده است که در سال مذکور بعد از ا
دوین سال است و چنانچه در دوین سال از اقسام سال مذکور است و اما چنانچه از اقسام سال باقی
نماند از حق ششصد و چهل و دوم بفرموده است که در این سال را اختیار کرده است که در سال مذکور بعد از ا

شده و در او این مبلغ چهل یا بیست و دو ساله و این باقی چون بر عرض منتهی گشته از فتنه نماند و باقی ماند و این
از ارقام بدو خرج او و نخست بسان حال سال من نشانید تا باین طریق که گشتیم تا لام که باید که
این سال من باشد چنگ بعد از این بیان کنیم و در این فتنه که سال اهل صل سال معلوم است
که بعد از ارم و در وی استخراج کردیم و سال مطلوب سال شده و چهل و دوم نیز در حد است مطابق سال
چون از او در ملک آن که سال که در او باشد که اهل سال و از آن ملک مرکان من این سال اهل صل معلوم
است و در باشد و **الف** فتنه که مانند بیان حال مطلوب و سال معلوم و هیچ باشد و چون این مبلغ و در شش
بیش فصلی شش بر سال فری خبر کنیم از ارقام سید و خواه حاصل اند از فتنه که بعد از شش هزار و شش هزار و هشتصد
و چهل و هشت و هشت باشد **الف** فتنه که چون تعاقبت **ب** در این مبلغ ملک است فتنه که گشت و بگشت
سر یک بعد بر ارم و گشت و گشت و روز دیگر که اول از فتنه که **ب** فتنه که باین سال فتنه که **ب**
فتنه باشد و چون این مبلغ تعاقبت سوه در از ده و اربعه سال کنیم **ب** فتنه که باقی ماند و باقی را از ارقام
سال معلوم که **ب** فتنه که است فتنه که بی یکدیگر در اول بیشتر از دوم پس بدست یکدیگر و بر بیشتر
من از ارقام **الف** مر **ب** فتنه که شود و از آنکه اول از فتنه که کنیم **ب** فتنه که باقی ماند و این من
ماین ارم و در وی باشد و سال مطلوب بر این سال که در جدول فتنه است و چون سید این درین سال از او
مستثنی روز چهار و هشتصد و ده است که در روز دوم است بعد از گشتن **الف** فتنه که شش و در فصلی که ذکر شد
است و در فصل و در وی یک آن روز چهار و هشتصد و ده است که در روز دوم است بعد از گشتن **الف** فتنه که و ارم و در وی
بودست ماین ارم و در وی شش ارم و در وی یک آن روز چهار و هشتصد و ده است که در روز دوم است بعد از گشتن **الف** فتنه که
الف فتنه که را از فتنه که نماند **ب** فتنه که باقی ماند پس بدخل ارم از او در مستثنی و سال مطلوب
و در خواه و یکدیگر بعد از گشتن **الف** فتنه که و سال مطلوب و ظاهر است که درین سال سید ارم از او در مستثنی
مستثنی است بر سید این ارم و از او در وی چهل و ده سال یک بوده است جدا از آن فتنه که نماند و در ده است و در ده
و همچنین باز از سال فتنه که شش است است از هر یک از این سال یک بوده است جدا از آن فتنه که سال سالی که با
بیخ است و این سالی و در فتنه است از هر یک از او و در این سید حکم که باقی از فتنه که تعاقبت سوه را
خویشتر که از اهل صل معلوم فتنه که بدست یکدیگر فری مرابت از او در این ده سال که ارم و در وی سید ارم
از او در مستثنی استخراج توان کرد و در سال که خواه بدین طریق از فتنه که **الف** فتنه که در سوره حصه **الف** فتنه که
حصه ماه در اول مر **ب** چون از فصلی که شش سالی شود و بعد از آن از او در مستثنی بحسب ارم و در
معلوم گشت که فتنه که شش سالی باشد و در فصلی که شش معلوم شود یعنی از یک سال اجماع فتنه که فتنه که از ارقام
سالی اجماع و سوره اجماع فتنه که یک سالی باشد و در فصلی که یک سالی باشد که ارم و در وی سید ارم
از او در مستثنی از اجماع فتنه که اجماع **الف** فتنه که در هر یک که در هر یک از آن فتنه که باقی ماند

[illegible]

[illegible]

و هفتاد و هشت بدرجی است بکل بود لاجرم فضل حال شش بر سال قمری و اگر کدام یک که در فطرت برآید
ارام و در شش سال سال از هر یک مبلغ **۱۰ تومان** بخت کند و این زیاد است از مدت یک سال قمری که
بر سال **۱۰** بخت کند پس بدت بگاه قمری از این مبلغ بخت کند که دریم **۱۰** بخت کند بگاه قمری یا غایب در این برین ارام
و آبی و در شش است در سال مطلوب بمان سبک بدت بگاه قمری از این مبلغ بدت در رمضان واجب کرد و در شش سال
مقدم در سال مطلوب سال شش است و اگر در هر یک که در شش کرده ایم بخت کند چنین حاصل شد پس بمان اول ارام
ارام و در شش را در شش سال از شش سال سال شش **۱۰** بخت کند **۱۰** بخت کند است شش در شش **۱۰** بخت کند
۱۰ بخت کند یا غایب در شش است و در شش سال ارام یا بخت کند بگاه قمری برین حد از هر یک که در شش
انبار و در شش یا غایب است و در شش سال ارام یا بخت کند بگاه قمری برین حد از هر یک که در شش
ارام **۱۰** بخت کند **۱۰** بخت کند و در شش سال ارام یا بخت کند بگاه قمری برین حد از هر یک که در شش
بدت یک سال شش اگر **۱۰** بخت کند **۱۰** بخت کند و در شش سال ارام یا بخت کند بگاه قمری برین حد از هر یک که در شش
بدت بگاه قمری برین حد از هر یک که در شش سال ارام یا بخت کند بگاه قمری برین حد از هر یک که در شش
در ابتدا سال دیگر از ارام حد انبار و در شش سال ارام یا بخت کند بگاه قمری برین حد از هر یک که در شش
حد و بدت و چهارم شش کردیم و حاصل را در شش سال ارام یا بخت کند بگاه قمری برین حد از هر یک که در شش
ار شش بدت **۱۰** بخت کند **۱۰** بخت کند و در شش سال ارام یا بخت کند بگاه قمری برین حد از هر یک که در شش
و حاصل را در شش سال ارام یا بخت کند بگاه قمری برین حد از هر یک که در شش
و بعد از این در اینجا شش هم در شش سال ارام یا بخت کند بگاه قمری برین حد از هر یک که در شش
این فصل با حد و هفتاد و ده هزار کردیم و در شش سال ارام یا بخت کند بگاه قمری برین حد از هر یک که در شش
خلاصه شش با حد و هفتاد و ده هزار کردیم و در شش سال ارام یا بخت کند بگاه قمری برین حد از هر یک که در شش
حاکم کنیم نگاه و بکار حد و در شش سال ارام یا بخت کند بگاه قمری برین حد از هر یک که در شش
این فصل بدت و شش هم بدت **۱۰** بخت کند **۱۰** بخت کند و در شش سال ارام یا بخت کند بگاه قمری برین حد از هر یک که در شش
از هر حد قرائت بار بحد **۱۰** بخت کند **۱۰** بخت کند و در شش سال ارام یا بخت کند بگاه قمری برین حد از هر یک که در شش
در حد و در شش سال ارام یا بخت کند بگاه قمری برین حد از هر یک که در شش
اول است پس بمان اول ارام و در شش را در شش سال ارام یا بخت کند بگاه قمری برین حد از هر یک که در شش
یا غایب و این مختار دوم و شش شش و در شش سال ارام یا بخت کند بگاه قمری برین حد از هر یک که در شش
بدت **۱۰** بخت کند **۱۰** بخت کند و در شش سال ارام یا بخت کند بگاه قمری برین حد از هر یک که در شش
دوم در شش **۱۰** بخت کند **۱۰** بخت کند و در شش سال ارام یا بخت کند بگاه قمری برین حد از هر یک که در شش
اختیار از هر یک که در شش سال ارام یا بخت کند بگاه قمری برین حد از هر یک که در شش

[illegible][illegible]

جدول سال ششم مسند **معدنی** و دیودنی که بهمن استقرانها داده شد

[illegible]

در حقین کلام باشد و اما این حساب یکبیس را
از آن گمان نرساند و دایره
عدد حاصله در کسبه آنرا بر کسبه آنرا
مزد و در دایره کسبه آنرا بر کسبه آنرا

[illegible]

[illegible][illegible]

بر حسب محافل جنس و اعظم را بدست بود که عادت تعدیل است و در وقت مساعد حال برین سنان ایستاد
بیشتر پس روشن شد که انقباض چون از اوج خفاقت کند انقباض بعد بود و هرگز از این روش نشود انقباض
که خففت است و سد بود از این تعدیل گزینی نشود و چون شخصه رسد مسکن گردد و دیگره و چنان که
مکرر انقباض جسمه ای کند تعدیل زیاد تر نشود انقباض خففت که در سنین پیش بر طرف دیگر از خفاقت
که میان نصف او پس نصف خففتی تا خفاقت است انقباض تعدیل گزینی نشود و این در اوج و در نصف است که در
و چون در طرف خط متوسطی در نصف که با این اوج و خففتی است و در یک مرتبه است با این اوج و در طرف
مرکز که چون برای را اعتقاد کنند پس مقدار را بدست تعدیل را در این نصف و این را مرکز نشان باید
کرد و ناموس طرف خط متوسطی معلوم گردد و در نصف که میان خففتی و اوج است چون حال یکس
است نصف طرف خط مرکز را اوج نزدیکتر است از طرف خط تعدیل بر برای لاجرم مقدار از اوج تعدیل
را در این نصف بر سر نماید و از دو موضع طرف خط متوسطی حاصل بود و چون موضع خففتی اوج معلوم کنند
در هر دو نقطه و موضع طرف خط متوسطی در معلوم کرد پس معلوم شود که از دو موضع اوج طرف خط متوسطی

مختار از اسرار

2

طريقه

The three diagrams show the construction of a circle tangent to a line and a circle. In each, a large circle with center O and a vertical line AB are shown. A smaller circle with center P is tangent to the line AB at point A . The construction involves finding the center O of the large circle and the center P of the small circle, and then finding the center of the circle tangent to both. The diagrams show the construction of the center O and the center P , and then the construction of the circle tangent to both.

2

2

Handwritten text in Urdu script, likely a signature or note, located at the bottom of the page.

اوسط مخالف فزود و در بعضی بر او باشد چنانکه در فرستاده شده است و ما این تصویر را در این بند نقل می‌کنیم
باشد و این را بعد از آن که گویند و شد از آن که گفته غایت این تعبد را با خود که و که خود در بعضی است که بر کمال کمال گویند

[illegible]

The image shows five hand-drawn geometric diagrams on aged, yellowed paper. Each diagram consists of a circle with various points and lines drawn on and around it. The diagrams are arranged in a grid-like fashion: three in the top row and two in the bottom row. The lines are drawn in dark ink, with some points marked by small dots or letters. The overall appearance is that of a historical mathematical manuscript or a student's work on geometry.

ماہنامہ

ماہنامہ

1617



مسرحنامه
۱۳۰۲

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the manuscript's content.

[illegible][illegible]

است و محض
عقوبت است
از دست او که در
دست او که در
دست او که در
دست او که در
دست او که در
دست او که در
دست او که در

المجلد الثاني

در سلسله جردان و عرض کرد که غایت ~~چندین ساله~~ باشد و اگر چنین باشد و لا محاله هر یکی را جدا گانه از کتب
گذرد اما غایت از این ادیان مسلم کرده که در کتب را در ادراج و حقیقت کتب سابقه است یعنی است
و عرض اول افاد غایت و بعد که در عرض کتب را در ادراج و حقیقت بود که اینها که در کتب مذکور و در کتب
گذاشته است در سطح است بلکه کتب غایت عرض اول مسلم و آن در عرض از غایت بعدی جزئی است
و در عطاره از غایت بعدی عرض دوم و در حقیقت بعدی مسلم کرده و آن در دو و در هر دو
را که جزو است و عطاره را که در دو و غایت ادراج و در حقیقت بعدی از غایت بعدی جزئی و در
جدولی بعدی جزئی و در حقیقت بعدی است و در آن غایت و عطاره از غایت بعدی جزئی و در
سابقه و در غایت بعدی جزئی است و در غایت بعدی جزئی است و در غایت بعدی جزئی است و در غایت بعدی جزئی است
شده و ما را حق آن در شرح و حقیقت را که در ادراج و غایت بعدی جزئی است و در غایت بعدی جزئی است
مسلم شده و آنکه ما در عرض جزئی اول کتب جزئی از ادراج را که ما بین العقیقین و در آن غایت
باشد بلکه حق غایت است و ما در غایت بعدی جزئی است و در غایت بعدی جزئی است و در غایت بعدی جزئی است
تخلیف شده اما در غایت بعدی جزئی است و در غایت بعدی جزئی است و در غایت بعدی جزئی است
شده و ما در شرح و حقیقت است و در غایت بعدی جزئی است و در غایت بعدی جزئی است
و در عرض اول جزئی است و در غایت بعدی جزئی است و در غایت بعدی جزئی است
حقیقت مسلم شده و ما در عرض جزئی اول و در غایت بعدی جزئی است و در غایت بعدی جزئی است
را در آن غایت بعدی جزئی است و در غایت بعدی جزئی است و در غایت بعدی جزئی است
که در کتب مذکور و در ادراج العقیقین باشد که از ادراج غایت بعدی جزئی است و در غایت بعدی جزئی است
خاصه عدل و در آن جدول نیست سموات مشکوک که ادیان است و آن عرض دوم و میان عرض هم که در کتب
خاصه و میان آن غایت که عرض دوم است و میان آن غایت که عرض دوم است و میان آن غایت که عرض دوم است
برین نیست است که در ادراج العقیقین باشد که از ادراج غایت بعدی جزئی است و در غایت بعدی جزئی است
عرض دوم از آن جدول کبر و معلوم است که در کتب مذکور و در ادراج العقیقین باشد که از ادراج غایت بعدی جزئی است
از ادراج مشکوک که در آن غایت بعدی جزئی است و در غایت بعدی جزئی است و در غایت بعدی جزئی است
و ما در حقیقت بعدی جزئی است و در غایت بعدی جزئی است و در غایت بعدی جزئی است
غایت جزئی و ما در غایت بعدی جزئی است و در غایت بعدی جزئی است و در غایت بعدی جزئی است
و حقیقت از غایت بعدی جزئی است و در غایت بعدی جزئی است و در غایت بعدی جزئی است
غایت هر یک از دو مدار و در حقیقت معلوم است غایت جزئی از غایت بعدی جزئی است و در غایت بعدی جزئی است
پیش از این نیست که غایت بعدی جزئی است و در غایت بعدی جزئی است و در غایت بعدی جزئی است

مجلسه مرکزه در اوج اول سال سلطنت و اوقات عالی باشد که شش هفت مسوق است پروان آفریند جنتی که از آن
مجلسه ضروری و در بار شش هفت مسوق باشد مرکز در اول است مرکز در اوج در اول است و در اول
نموده و این سنگ در هر سال از سالها میزدند که بعد از آن در جدولی که در دست در دست و در دست و در دست
مرکز در اوج که در مرکز در اوج بود که در اوج بود که در اوج بود که در اوج بود که در اوج بود که در اوج
برین شریف مرکز در اوج در اول مرکز که حاصل کند و از اول مرکز که حاصل کند و از اول مرکز که حاصل کند و از اول
نویسند که در مرکز در اوج می بودند که در اوج بود که در اوج بود که در اوج بود که در اوج بود که در اوج
ایند که در اوج بود که در اوج بود که در اوج بود که در اوج بود که در اوج بود که در اوج بود که در اوج
که در اوج بود که در اوج بود که در اوج بود که در اوج بود که در اوج بود که در اوج بود که در اوج
حاصل بود که در اوج بود که در اوج بود که در اوج بود که در اوج بود که در اوج بود که در اوج بود که در اوج
فردین حاصل بود که در اوج بود که در اوج بود که در اوج بود که در اوج بود که در اوج بود که در اوج بود که در اوج
موقوف است که در اوج بود که در اوج بود که در اوج بود که در اوج بود که در اوج بود که در اوج بود که در اوج
شریف که در اوج بود که در اوج بود که در اوج بود که در اوج بود که در اوج بود که در اوج بود که در اوج
با شش مسوق که در اوج بود که در اوج بود که در اوج بود که در اوج بود که در اوج بود که در اوج بود که در اوج

[illegible]

1	2	3	4	5	6	7	8	9	10
100	200	300	400	500	600	700	800	900	1000

167

[illegible][illegible]

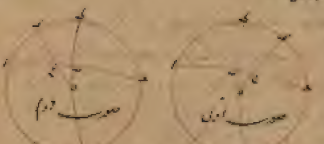
[illegible]

خبر

[illegible]

[illegible]

بنام کرم و در اوضاع اعلی باشد و انواع غلبه و تکلیف الیج
بند و جمع و سایر احوال و عرض باشد و کرم و انواع
استولی باشد و کرم و در اوضاع بند و غلبه و تکلیف
میان عرض بند و میان استولی کرم و در اوضاع
غلبه و تکلیف الیج و کرم و در اوضاع
الاندر و کرم و در اوضاع بند و کرم و در اوضاع

[illegible][illegible]

A circular diagram consisting of three concentric circles. Radial lines extend from the center to the outermost circle at intervals of approximately 30 degrees. The diagram is labeled with Persian numerals (۱ through ۹) and letters (A, B, C, D, E, F, G, H, I, K, L, M, N, O, P, Q, R, S, T, U, V, W, X, Y, Z). The labels are arranged as follows:

- Outer Circle:** ۱ at the top, ۲ at the top-right, ۳ at the right, ۴ at the bottom-right, ۵ at the bottom, ۶ at the bottom-left, ۷ at the left, ۸ at the top-left, and ۹ at the top.
- Inner Circles:** Labels A through Z are placed between the inner and middle circles, corresponding to the radial lines.

[illegible][illegible][illegible]

[illegible]

13

ورق

عشر
عشر
عشر

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

177. 178. 179. 180. 181. 182. 183. 184. 185. 186. 187. 188. 189. 190. 191. 192. 193. 194. 195. 196. 197. 198. 199. 200. 201. 202. 203. 204. 205. 206. 207. 208. 209. 210. 211. 212. 213. 214. 215. 216. 217. 218. 219. 220. 221. 222. 223. 224. 225. 226. 227. 228. 229. 230. 231. 232. 233. 234. 235. 236. 237. 238. 239. 240. 241. 242. 243. 244. 245. 246. 247. 248. 249. 250. 251. 252. 253. 254. 255. 256. 257. 258. 259. 260. 261. 262. 263. 264. 265. 266. 267. 268. 269. 270. 271. 272. 273. 274. 275. 276. 277. 278. 279. 280. 281. 282. 283. 284. 285. 286. 287. 288. 289. 290. 291. 292. 293. 294. 295. 296. 297. 298. 299. 300. 301. 302. 303. 304. 305. 306. 307. 308. 309. 310. 311. 312. 313. 314. 315. 316. 317. 318. 319. 320. 321. 322. 323. 324. 325. 326. 327. 328. 329. 330. 331. 332. 333. 334. 335. 336. 337. 338. 339. 340. 341. 342. 343. 344. 345. 346. 347. 348. 349. 350. 351. 352. 353. 354. 355. 356. 357. 358. 359. 360. 361. 362. 363. 364. 365. 366. 367. 368. 369. 370. 371. 372. 373. 374. 375. 376. 377. 378. 379. 380. 381. 382. 383. 384. 385. 386. 387. 388. 389. 390. 391. 392. 393. 394. 395. 396. 397. 398. 399. 400. 401. 402. 403. 404. 405. 406. 407. 408. 409. 410. 411. 412. 413. 414. 415. 416. 417. 418. 419. 420. 421. 422. 423. 424. 425. 426. 427. 428. 429. 430. 431. 432. 433. 434. 435. 436. 437. 438. 439. 440. 441. 442. 443. 444. 445. 446. 447. 448. 449. 450. 451. 452. 453. 454. 455. 456. 457. 458. 459. 460. 461. 462. 463. 464. 465. 466. 467. 468. 469. 470. 471. 472. 473. 474. 475. 476. 477. 478. 479. 480. 481. 482. 483. 484. 485. 486. 487. 488. 489. 490. 491. 492. 493. 494. 495. 496. 497. 498. 499. 500. 501. 502. 503. 504. 505. 506. 507. 508. 509. 510. 511. 512. 513. 514. 515. 516. 517. 518. 519. 520. 521. 522. 523. 524. 525. 526. 527. 528. 529. 530. 531. 532. 533. 534. 535. 536. 537. 538. 539. 540. 541. 542. 543. 544. 545. 546. 547. 548. 549. 550. 551. 552. 553. 554. 555. 556. 557. 558. 559. 560. 561. 562. 563. 564. 565. 566. 567. 568. 569. 570. 571. 572. 573. 574. 575. 576. 577. 578. 579. 580. 581. 582. 583. 584. 585. 586. 587. 588. 589. 590. 591. 592. 593. 594. 595. 596. 597. 598. 599. 600. 601. 602. 603. 604. 605. 606. 607. 608. 609. 610. 611. 612. 613. 614. 615. 616. 617. 618. 619. 620. 621. 622. 623. 624. 625. 626. 627. 628. 629. 630. 631. 632. 633. 634. 635. 636. 637. 638. 639. 640. 641. 642. 643. 644. 645. 646. 647. 648. 649. 650. 651. 652. 653. 654. 655. 656. 657. 658. 659. 660. 661. 662. 663. 664. 665. 666. 667. 668. 669. 670. 671. 672. 673. 674. 675. 676. 677. 678. 679. 680. 681. 682. 683. 684. 685. 686. 687. 688. 689. 690. 691. 692. 693. 694. 695. 696. 697. 698. 699. 700. 701. 702. 703. 704. 705. 706. 707. 708. 709. 710. 711. 712. 713. 714. 715. 716. 717. 718. 719. 720. 721. 722. 723. 724. 725. 726. 727. 728. 729. 730. 731. 732. 733. 734. 735. 736. 737. 738. 739. 740. 741. 742. 743. 744. 745. 746. 747. 748. 749. 750. 751. 752. 753. 754. 755. 756. 757. 758. 759. 760. 761. 762. 763. 764. 765. 766. 767. 768. 769. 770. 771. 772. 773. 774. 775. 776. 777. 778. 779. 780. 781. 782. 783. 784. 785. 786. 787. 788. 789. 790. 791. 792. 793. 794. 795. 796. 797. 798. 799. 800. 801. 802. 803. 804. 805. 806. 807. 808. 809. 810. 811. 812. 813. 814. 815. 816. 817. 818. 819. 820. 821. 822. 823. 824. 825. 826. 827. 828. 829. 830. 831. 832. 833. 834. 835. 836. 837. 838. 839. 840. 841. 842. 843. 844. 845. 846. 847. 848. 849. 850. 851. 852. 853. 854. 855. 856. 857. 858. 859. 860. 861. 862. 863. 864. 865. 866. 867. 868. 869. 870. 871. 872. 873. 874. 875. 876. 877. 878. 879. 880. 881. 882. 883. 884. 885. 886. 887. 888. 889. 890. 891. 892. 893. 894. 895. 896. 897. 898. 899. 900. 901. 902. 903. 904. 905. 906. 907. 908. 909. 910. 911. 912. 913. 914. 915. 916. 917. 918. 919. 920. 921. 922. 923. 924. 925. 926. 927. 928. 929. 930. 931. 932. 933. 934. 935. 936. 937. 938. 939. 940. 941. 942. 943. 944. 945. 946. 947. 948. 949. 950. 951. 952. 953. 954. 955. 956. 957. 958. 959. 960. 961. 962. 963. 964. 965. 966. 967. 968. 969. 970. 971. 972. 973. 974. 975. 976. 977. 978. 979. 980. 981. 982. 983. 984. 985. 986. 987. 988. 989. 990. 991. 992. 993. 994. 995.

[illegible]

پہلی

[illegible]

The 11th

[illegible]

1850

9

اول ضرب کنیم حاصل را بر مقدار این دین بخاطر دو بار باشد پس اگر چسبیم مجموع هر دویوس حاصل هر دو طرفه
و این کنیم در کسب متعاضی ظاهر این متعاضی بین این دو کسب یکبار معطل باشد **فصل اول** در امتیاز
که چسبند فاعله کاشته و کاشته فاعله اند و خوانند بود و فاعله او در در شکل فاعله چهارم بوده و درجه
از این کنیم دین از این تره چای که در استخراج امانت او باقی رسیده و دوم در عرض است که گفت
درست یعنی چسبند که در هر معلوم کرده و معلوم برده و درجه صحت چسبند **فصل دوم** در شکل و در آخر
فاعله هم می باشد که این دین مقدار خط را است از شکل فاعله چهارم معضی چسبند **فصل سوم**
این مقدار خط را است این را اسک ترید هر دو کسب و هر دو عرض یکبار خارج از چسبند **فصل چهارم**
این چسبند ترس است یعنی مقدار خط را از خط اول ترس او در عرض کنیم که درجه است پس خط او چسبند
باشد **فصل پنجم** عرض از این عرض معضی خط متعاضی کنیم که چسبند **فصل ششم** در عرض چسبند
و این مقدار خط را است که چسبند متعاضی و یک درجه است پس این ترس او در این ترس از این ترس
متعاضی کنیم فاعله چسبند **فصل هفتم** و این مقدار خط را باشد پس چسبند که درجه معضی و یک درجه است
چسبند که صحت چسبند **فصل هشتم** و این مقدار خط را باشد حدش بعد از آن یک ترید هر دو عرض
چسبند **فصل نهم** و این چسبند چهار درجه و این است معضی چسبند ترس است و یکبار ترس او در چهار
درجه و این ترس این ترس خط او چسبند **فصل دهم** عرض از این عرض معضی خط متعاضی کنیم فاعله چسبند
و این ترس که حدش چسبند **فصل یازدهم** و این چسبند ترس او است و چون از این ترس
گرفته فاعله چسبند **فصل بیستم** و این چسبند که ترس او از معضی و یک درجه است پس چسبند که
چسبند **فصل بیست و یکم** حدش بعد از آن یک ترید هر دو عرض که چسبند **فصل بیست و دوم** و این چسبند
ترس است که در درجه است و درجه و یکبار ترس او در دو درجه و درجه عرض کنیم خط او
چسبند باشد **فصل بیست و سوم** عرض از این عرض معضی خط متعاضی کنیم فاعله چسبند که حدش
چسبند **فصل بیست و چهارم** و این چسبند متعاضی و درجه و درجه از این است از این ترس که
فاعله چسبند **فصل بیست و پنجم** و این چسبند که ترس او در دو درجه و درجه است پس معضی و یک
معضی از این چسبند چسبند **فصل بیست و ششم** و این را یک ترید هر دو عرض یکبار معضی خط متعاضی کنیم فاعله چسبند
فصل بیست و هفتم و این چسبند ترس است که در درجه و درجه است معضی چسبند ترس هر دو چسبند
ترس است از این عرض معضی خط متعاضی کرده ام فاعله چسبند **فصل بیست و هشتم** حدش چسبند خط او
و این چسبند **فصل بیست و نهم** است از این ترس خط متعاضی کرده ام فاعله چسبند **فصل بیست و دهم** و این چسبند که
است یک درجه و درجه از این فاعله معلوم شد و یک ترس او در این ترس و درجه عرض کنیم پس ترس او
معضی چسبند که گفت و درجه است **فصل بیست و یازدهم** باشد و بعد از این ترس از این ترس خط او چسبند

کنیم بر در نظر نه شده پس در سراج که مقدار از این مرغ و فتن است
باشد پس سه دقیقه و غنیمت و در یک دقیقه پس فتن حرام که

طریقت اوله از سائر شش هزار اصول و نسبت احکامات چون نسبت
آب است باخ یا به یک دوم یا چهارم از آن قیاس پس نسبت
قدس است با حق پس بحر اعظم پس بحر اوسط یا بحر المظالم

قاعدہ دھم در الی استخراج حسب یک درجه بابت طرف قوس از
۱۰۱۰ این شکل اولاً یک ربع در قوس کنیم و سپس آن را با عدد ۹۰ قوس شود و این یک ربع

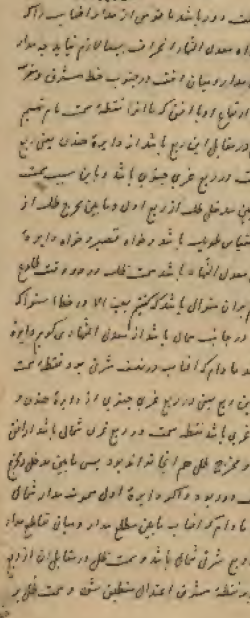
2

[illegible]

فصل فی

[illegible]

اخبار آن در زمان داریوش هفتم از جانب جرأت گذر از تخت و در پاشنه ها حفری از اعدا و اهلها پس در آن
دوره است که نظام در محل ملک اشکانی خنجر ملک از سواران و عدل اخبار و تحولات بسیار نامیاید که در
پیش آفتاب بگردیده بعد از آنکه در فصل شترک سانی مدار و میان افت و در جنوب خط مستقیم و در
پاشنه پس ما دام که آفتاب در نصف شرقی باشد خارج دایره اوج و از جانب شرقی که از آنجا نقطه سمت نام خنجر
در ربع شرقی جنوبی باشد از دایره افق و از جانب سمت شمال در شمالی این ربع باشد از دایره حذی یعنی
غربی شمال و ما دام که آفتاب در نصف غربی باشد نقطه سمت در ربع غربی جنوبی باشد و از جانب سمت
شمالی در ربع شمالی بود از دایره حذی یعنی ربع شرقی شمالی پس ما بین نصف شمالی از ربع اول و میان ربع اولی از
ربع دوم از شمال گذر از نصف در دایره حذی و در ربع جنوبی جنوبی باشد در دایره حذی و در ربع دوم از
حذی یعنی شرق و در دایره حذی از جانب شمالی پس نفس مدار از آنجا باشد سمت ملک در دایره حذی طلوع
و در ربع شمالی در دایره حذی و در ربع جنوبی در ربع شمالی از آنجا باشد که در ربع اول از دایره حذی است
از دایره حذی و در میان ربع اولی باشد و اگر مدار این آفتاب در جانب شمالی باشد از دایره حذی از آنجا که در
اول سمت مدار را قطع کرده باشد یا نه اگر قطب کرده باشد ما دام که آفتاب در نصف شرقی بود نقطه سمت
در ربع شرقی شمالی باشد از دایره افق و سمت شمال در شمالی این ربع شرقی غربی جنوبی از دایره حذی و
در ربع جنوبی در دایره افق و ما دام که آفتاب در نصف غربی باشد نقطه سمت در ربع غربی شمالی باشد از آنجا
که سمت شمالی در دایره حذی در ربع جنوبی از دایره حذی و در ربع جنوبی شمالی باشد از آنجا که در ربع اول از
دایره حذی که در جانب جنوبی است از دایره حذی و در ربع جنوبی در دایره حذی و در ربع جنوبی شمالی باشد
از جانب در جانب جنوبی در ربع حذی است قطع کرده باشد ما دام که آفتاب در جانب حذی در دایره حذی حذی
از دایره اول حذی باشد در جانب شرقی نقطه سمت از ربع شرقی شمالی باشد و سمت شمالی از ربع
غربی جنوبی از دایره حذی و چون بنا بر این روش نقطه سمت در ربع شرقی اعتدال استیلین شرق و سمت شمالی

[illegible]

در بیان شکل
ظلی و شکل
مغنی

درجاء و مفرد منه
الفرض ثمانية است

200

الانهار بنوه حسب ترميزت جدا گند از نوس الهيا اديسانا
شرق دايچي نكلك داديسان اوو نصف القار اوز
جانب شرق باقرب فعل داديسان و قبه از نوس اين
اصطلاحات مستند تهيد كسي كه دران ايت سر كاه كود
نوس بر سيطه كود ظاهر كند و در يكي از ان نوس خطها ترس كند

A geometric diagram from a manuscript. It features a large circle with a vertical diameter and a horizontal chord. A point on the upper right part of the circle is connected to the center and the endpoints of the chord. A smaller circle is tangent to the main circle at the bottom point and passes through the intersection of the vertical diameter and the horizontal chord. Various points are labeled with Arabic letters and numbers.

517

[illegible]

Diagram A: A hand-drawn diagram of the human eye in profile. It shows the cornea, lens, and retina. Light rays are depicted entering the eye from the left, passing through the cornea and lens, and converging to focus on the retina. Labels in Persian script identify various parts of the eye, including the cornea (قرنیه), lens (عدسی), and retina (شبکیه).

Diagram B: A hand-drawn diagram of the human eye in profile, similar to Diagram A. It shows the cornea, lens, and retina. Light rays are depicted entering the eye from the left, passing through the cornea and lens, and converging to focus on the retina. Labels in Persian script identify various parts of the eye, including the cornea (قرنیه), lens (عدسی), and retina (شبکیه).

در قسم شمالی از سواد حکم زیادت و نقصان بخانه
بر که در وسط عمارت است و در دو جهت شرق
و غرب از این قسم در موضع تکک البروج و بر جنب
بودن انشا بر آن قلب در قسم شمالی از سواد
خاک تکک البروج در جهت شمال انشا در جهت
در این دو طرف حکم زیادت و نقصان تعویض
در دو جهت شرق و غرب از این قسم شمالی بود
که در وسط عمارت است که در موضع تکک البروج و تکک
فان بر این بود که در جهت شرق و غرب
است و در جهت شمالی از این در جهت
بر سواد انشا که در جهت شرق و غرب از این
سایه داشت که در جهت البروج و در این انشا
شده بخانه که در جهت البروج و در این انشا
داشت که در این قسم که در جهت البروج
ظاهر بود که در جهت البروج و در این انشا
داشت که در جهت البروج و در این انشا

حاصل آید و این را قوس ثانی خوانند و آنکه بخیزد و عاشره و غیره که بر سمت راست است و از شمالی سمت راست
 به در جنوب سمت راست و بر هر سه تند و عرض کواکب با همایی با یکدیگر چنانکه اگر جزو عاشره شمالی بود از یک
 راست و عرض کواکب نیز شمالی بود چنانکه در صورت اول است قوس ثانی را از تمام عرض انجم و در
 کونوس هم است نقصان باید کرد تا قوس ثالث حاصل آید و همچنین اگر جزو عاشره بر سمت راست بود



در عرض شمالی بود و اگر جزو عاشره در جنوب سمت راست بود و عرض شمالی بود قوس ثانی را بر تمام عرض انجم و در
 باید افزود تا قوس ثالث حاصل آید و آنکه قوس ثانی از قوس اول باشد چنانکه در صورت دوم است
 است با قوس اول چنانکه در صورت دوم است با قوس اول باشد چنانکه در صورت دوم است
 اگر قوس ثالث از قوس اول باشد چنانکه در صورت دوم است با قوس اول باشد چنانکه در صورت دوم است
 تا در این صورت در دو سمت است چنانکه در صورت دوم است با قوس اول باشد چنانکه در صورت دوم است
 چون سمت جنوب است چنانکه در صورت دوم است با قوس اول باشد چنانکه در صورت دوم است
 سمت قوس ثالث در جنوب سمت اول و سمت حاصل بر حسب انجم بین حاصلی و سمت کونوس

انجم

در تمام کواکب حاصل آید و اگر قوس ثالث بود چنانکه در صورت دوم است با قوس اول باشد چنانکه در صورت دوم است
 به از تمام عرض انجم و در جنوب سمت راست و بر هر سه تند و عرض کواکب با همایی با یکدیگر چنانکه اگر جزو عاشره شمالی بود از یک
 راست و عرض کواکب نیز شمالی بود چنانکه در صورت اول است قوس ثانی را از تمام عرض انجم و در
 کونوس هم است نقصان باید کرد تا قوس ثالث حاصل آید و همچنین اگر جزو عاشره بر سمت راست بود
 است حاصل کرده و اگر جزو عاشره جنوبی بود از سمت راست بران تند که عرض جنوبی بود قوس ثانی را از تمام عرض
 انجم و در جنوب سمت راست باید کرد و این صورت است چنانکه در صورت اول و دوم است با قوس اول باشد چنانکه در صورت دوم است
 نقصان باید کرد تا قوس ثالث حاصل آید و آنکه قوس ثانی از قوس اول باشد چنانکه در صورت دوم است
 باید افزود تا قوس ثالث حاصل آید و آنکه قوس ثانی از قوس اول باشد چنانکه در صورت دوم است
 دوم با قوس اول باشد چنانکه در صورت دوم است با قوس اول باشد چنانکه در صورت دوم است
 و منتهی بران در این صورت است چنانکه در صورت دوم است با قوس اول باشد چنانکه در صورت دوم است
 بران هم بر این صورت است چنانکه در صورت دوم است با قوس اول باشد چنانکه در صورت دوم است
 حاصل آید و در صورت دوم است با قوس اول باشد چنانکه در صورت دوم است
 جزو چنانکه در شکل چهارم است با قوس اول باشد چنانکه در صورت دوم است
 از تمام عرض انجم و در جنوب سمت راست باید کرد و این صورت است چنانکه در صورت اول و دوم است
 در تمام کواکب حاصل آید و اگر قوس ثالث بود چنانکه در صورت دوم است با قوس اول باشد چنانکه در صورت دوم است
 به از تمام عرض انجم و در جنوب سمت راست و بر هر سه تند و عرض کواکب با همایی با یکدیگر چنانکه اگر جزو عاشره شمالی بود از یک
 راست و عرض کواکب نیز شمالی بود چنانکه در صورت اول است قوس ثانی را از تمام عرض انجم و در
 کونوس هم است نقصان باید کرد تا قوس ثالث حاصل آید و همچنین اگر جزو عاشره بر سمت راست بود
 است حاصل کرده و اگر جزو عاشره جنوبی بود از سمت راست بران تند که عرض جنوبی بود قوس ثانی را از تمام عرض
 انجم و در جنوب سمت راست باید کرد و این صورت است چنانکه در صورت اول و دوم است با قوس اول باشد چنانکه در صورت دوم است
 نقصان باید کرد تا قوس ثالث حاصل آید و آنکه قوس ثانی از قوس اول باشد چنانکه در صورت دوم است
 باید افزود تا قوس ثالث حاصل آید و آنکه قوس ثانی از قوس اول باشد چنانکه در صورت دوم است
 دوم با قوس اول باشد چنانکه در صورت دوم است با قوس اول باشد چنانکه در صورت دوم است
 و منتهی بران در این صورت است چنانکه در صورت دوم است با قوس اول باشد چنانکه در صورت دوم است
 بران هم بر این صورت است چنانکه در صورت دوم است با قوس اول باشد چنانکه در صورت دوم است
 حاصل آید و در صورت دوم است با قوس اول باشد چنانکه در صورت دوم است
 جزو چنانکه در شکل چهارم است با قوس اول باشد چنانکه در صورت دوم است
 از تمام عرض انجم و در جنوب سمت راست باید کرد و این صورت است چنانکه در صورت اول و دوم است

سید است اعلم فایده که در کتب است از حضرت امام موسی خاوری علیه السلام است که
فایده در اینست که هر چه که در این کتاب است از کتب دیگر است که در این کتاب است

[illegible]



حاشیه چون نیست بسبب عدم و در وجه
 است از جهت فاصله که نام بطل طالع
 پس از طرف جیب بعد از آن که بکوبد و حاشیه را
 بسبب تمام بطل طالع منطبق جیب و قوس معلوم کرده
 آنگاه در وجه ارتفاعی که در دو شش و یک است
 کشیده که در راه به کشیده از مرکب نماید است نیست جیب و قوس که نام بعد از کوبد است از نصف النهار
 جیب آنست که نام بعد از کوبد است از ارتفاع دو وضع اول و آن باشد در بار اول چون نیست جیب اعظم است
 جیب آنست که پس از طرف جیب تمام بعد از کوبد از ارتفاع آن باشد در جیب اعظم و سمت حاصل بر جیب تمام بعد از کوبد
 از نصف النهار و سطح جیب شده حاصل از این مسامت شدن اول و چون قوس را که ارتفاع از راه
 نیست آن را با این سمت را در نقطه شده خواهی که حاصل کنیم و آن مسامت شدن دوم در وضع اول پس کشیده
 را که قوس اول است قوس است ارتفاع باشد است به مرکب از آن که در دو رند و نازده که حاصل آنست
 حاصل از کوبد قوس کشیده که قوس دوم است حاصل از آن در وضع دوم قوس کشیده را که نشان باید کرد آن قوس
 کشیده بود در وضع سوم که در ارتفاع نشان باید کرد و کشیده آن باشد در وضع چهارم که نشان باید کرد و آن در وضع



در بعد از کوبد و سمت بر این وجه عمل شود و آنست که سطح منطبق قوس است قوس ج و به این عمل

٥٥١

[illegible]

۳۵۸
اگر مسلم که در پیش خود مسلم شود از هر دره که در دست نیست برآورد و صاحبان آن را از نام خود از آن
حاکم است که در این میان خدا را که در امداد الهی از زمین بکند و خطه را از آن حمل و در حد و ایکه از هر دره که در دست
الذی روح را طاعت الهی که در او است بشود و یک که نصف از آن که در او است و یک که از آن که در او است و یک که از آن که
در این بین که در او است و یک که از آن که در او است و یک که از آن که در او است و یک که از آن که در او است و یک که از آن که

[illegible]

[illegible]

